

دشواری ترجمه استعاره با تاکید بر شیوه‌های

برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری

علیرضا باقر^۱

چکیده

برگردان استعاره‌های زبانی به زبان دیگر، بسیار دشوار و به باور شماری از نظریه‌پردازان معاصر عرصه ترجمه، کاری نشدنی است. البته ترجمه‌پژوهانی مانند نیومارک نیز که استعاره را ترجمه‌پذیر می‌دانند، چارچوب‌ها و شیوه‌های خاصی برای آن پیشنهاد کرده‌اند که قابل توجه است. در این پژوهش پس از نگاهی گذرا به تعریف استعاره و نیز نظریه‌های نو در باره ترجمه استعاره و شیوه‌های آن، برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه بسیار کهن طبری بررسی شده است. نتایج این پژوهش گویای آن است که در این ترجمه، شیوه‌های گوناگونی برای برگردان استعاره به‌کار رفته است که همگی در شمار شیوه‌های پیشنهادی نیومارک است و این گونه‌گونی تنها برای تنوع جلوه‌های بیانی نبوده، بر واقعیت‌های دیگری نیز دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ترجمه، استعاره، ترجمه استعاره، ترجمه طبری

ترجمه را باید از مقوله‌های سهل و ممتنعی دانست که در بسیاری از موارد، برداشت درستی از آن در اذهان مردمان نیست و گاهی حتی نگرش اندیشمندان و صاحب‌نظران هم به آن نادرست است. بسیاری بر این باورند که ترجمه چیزی نیست مگر برگرداندن واژگان سخنی که به زبانی گفته شده است، به واژگان زبانی دیگر و برای این کار باید تا اندازه‌ای با آن دو زبان آشنا بود و در هنگام نیاز، توان بهره‌گیری از معاجم و فرهنگ‌های لغت را داشت. چنین نگرشی سبب شده است که گذشته از موارد اندک، ترجمه در طول تاریخ با مشکلات بسیاری روبه‌رو باشد و در آثار ترجمه شده، نابسامانی‌های گوناگونی پدید آید. اگرچه از دیرباز کسانی بوده‌اند که نسبت به ترجمه نگاهی ژرف‌تر و دقیق‌تر داشته‌اند، اما باید گفت که اصلاح نگرش به این مقوله، کودکی نوپا و تقریباً زاده سده اخیر است. در این مدت و به‌ویژه با توجه خاص دانشمندان باخترزمین، نظریه‌های گوناگونی در باره ترجمه و نیز مبانی و گونه‌های آن مطرح شده است. این نظریه‌ها گویای آن است که ترجمه، دانشی گسترده و ژرف است و به گفته قدما، دارای موضوع و مسأله و غرض. علمی شدن مقوله ترجمه، امروزه چنان گسترش یافته است که حتی برای بعضی از مسائل و شاخه‌های آن نیز نظریه‌هایی ساخته و پرداخته می‌شود و این نظریه‌ها در محافل ترجمه‌پژوهان، بررسی و واکاوی می‌گردد. بنا بر این ما برای ترجمه هر متنی و یا برای ارزیابی ترجمه‌های بر جای مانده از گذشته، ناگزیریم که مبنا و چارچوبی علمی داشته باشیم و این ضرورت در هنگام ترجمه متون مقدس و یا بررسی ترجمه‌های موجود از این متون، نمایان تر می‌شود.

استعاره چونان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های معناشناختی و نیز زیبایی‌شناختی زبان، از جمله موضوعاتی است که به‌ویژه در چند دهه گذشته، مورد توجه نظریه‌پردازان عرصه ترجمه قرار گرفته، آرای گوناگونی در باره آن مطرح شده است. از آنجا که زبان قرآن، سرشار از صور خیال و تصویرهای زیبای استعاری است و در بسیاری از آیات کتاب الهی از این جلوه شکوهمند زبانی برای انتقال هنرمندانه معانی، بهره‌گیری شده است، مترجمان پارسی‌زبان قرآن نیز از آغاز ناگزیر از برگرداندن واژگان استعاری کلام خدا به زبان پارسی بوده‌اند.

آنچه که در این نوشتار بدان پرداخته خواهد شد، پس از نگاهی گذرا به تعریف استعاره و دیدگاه‌های نوین متخصصان معاصر عرصه ترجمه، بررسی برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری است. دانشمند و مفسر بزرگ ایرانی، محمد بن جریر طبری (د. ۳۱۰ ق)، نگارش تفسیر پرآوازه خود را در سال ۲۷۰ ق به پایان رسانید و چند دهه پس از این، شماری از دانشوران فرارود در زمان فرمانروایی منصور بن نوح سامانی و به درخواست وی این

تفسیر ارجمند را در میان سال‌های ۳۵۰ تا ۳۶۵ ق به زبان پارسی برگرداندند. بنا بر این، ترجمه طبری از کهن‌ترین و استوارترین متون پارسی است که به دست ما رسیده است و بدین روی از حیث زبانی اهمیت بسیار دارد. گفتنی است که این ترجمه ارزشمند در سال ۱۳۵۶ خورشیدی با تصحیح حبیب یغمایی منتشر شد. در این پژوهش، پاسخ این پرسش‌ها نمایان خواهد شد که آیا می‌توان برای برگردان استعاره‌های قرآنی در این ترجمه، روش و شیوه روشنی یافت یا خیر؟ و آیا کاربرد شیوه‌های گوناگون تنها برای تفنّن ادبی و زبانی بوده است یا این که دلایل دیگری نیز داشته است؟

مفهوم استعاره

استعاره از ریشه "عور" گرفته شده است و معنای لغوی آن، به عاریت گرفتن چیزی است (ابن‌منظور، ۶۱۸/۴). این معنای لغوی با معنای اصطلاحی استعاره نیز تناسبی تمام دارد. یکی از رایج‌ترین تعاریف اصطلاحی استعاره این است که "استعاره، مجازی است که علاقه‌اش علاقه‌ی مشابهت باشد" (تفتازانی، ۲۲۱) و با نگاهی گذرا به مصادر کهن بلاغت عربی (برای نمونه نک: جاحظ، ۱۵۲/۱؛ ابن‌معتز، ۱۹؛ قدامه بن جعفر، ۱۰۴؛ ابن‌رشیق، ۲۳۹/۱؛ ابوهلال عسکری، ۲۶۸؛ جرجانی، ۴۷؛ سکاکی، ۱۹۶ و رازی، ۸۱) در می‌یابیم که استعاره از نگاه بیشتر آنها برآمده از آمیزش مجاز و تشبیه است و به عبارتی دو رکن بنیادین در آن خودنمایی می‌کند: یکی انتقال لفظ از معنای موضوع له و اصلی خود به معنایی دیگر [که نشان‌دهنده مجاز بودن استعاره است] و دومی شباهت میان آن دو معنا [که همان علاقه‌ی مشابهت است و استعاره را از گونه‌های مجاز مرسل جدا می‌کند]. در منابع جدید اروپایی نیز تعریف‌هایی نزدیک به تعاریف اندیشمندان مسلمان برای استعاره آورده‌اند و بسیاری از آنها استعاره را صورتی گفتاری دانسته‌اند که در آن، یک واژه یا عبارت که بر معنا یا اندیشه‌ی خاصی دلالت می‌کند، به جای واژه یا عبارتی دیگر به‌کار رود تا شباهت آن دو نمایان گردد و یا زمینه‌ای برای مقایسه آن دو فراهم گردد (نک: نیومارک، ۸۵؛ آوارز، ۱ - ۴۸۰؛ پراکتر، و رندوم هاوس). بدین ترتیب می‌بینیم که اگرچه استعاره در عرصه ادبیات و بلاغت باخترزمین، مفهومی گسترده‌تر و گونه‌هایی بیشتر از گونه‌های استعاره در ادبیات عربی و پارسی دارد و این نوشتار، جای پرداختن به آن نیست، اما اروپائیان هم در تعریف استعاره به دو اصل انتقال و مشابهت، تکیه می‌کنند. گفتنی است که اصطلاح انگلیسی *metaphore* از واژه لاتینی *metaphora* گرفته شده است و اصل یونانی این واژه لاتینی،

metaphorein مرکب از meta به معنای "فرا" و "پسا" و pherein به معنای "انتقال و حمل چیزی از جایی به جای دیگر" است.

ترجمه استعاره و آرای نوین

همان گونه که در مقدمه گفته شد، ترجمه پژوهان معاصر با کنار گذاشتن نگاه سنتی و ناکارا به ترجمه، کوشیده‌اند تا نظریه‌ها و مبانی علمی و سودمندی برای این کار ارایه کنند. از واپسین دهه‌های سده بیستم که نظریه‌های ترجمه اندک‌اندک شکل می‌گرفت، استعاره به‌عنوان موضوعی خاص مورد توجه نظریه‌پردازان نبود و آثار کسانی مانند بل^۱، بیکر^۲ هروی^۳ و هیگینز^۴، جنتزله^۵ و حاتم^۶ هیچ اشاره ویژه‌ای به این موضوع نداشت. اما در اواخر این سده، شماری از زبان‌شناسان مانند یوگین نایدا^۷، رالف کلوپفر^۸، کاترینا رایس^۹ و مناحم داگوت^{۱۰} به موضوع ترجمه استعاره پرداختند. البته باید گفت که در این زمینه، پژوهش‌های مترجم و ترجمه‌پژوه یهودی، مناحم داگوت، پیردامنه‌تر از همگنانش بود (زانگ، ۲۰).

در میان پژوهشگرانی که ترجمه استعاره را در این سال‌ها مورد بررسی قرار دادند، سه جریان متمایز شکل گرفت: جریان نخست ترجمه‌پذیر بودن استعاره را انکار کرد و مدعی شد که اساساً نمی‌توان استعاره یک زبان را به زبان دیگر منتقل نمود. جریان دوم بر این باور بود که مشکلات ترجمه استعاره اصولاً چیزی فراتر از مشکلات کلی

-
1. Bell
 2. Baker
 3. Hervey
 4. Higgins
 5. Gentzler
 6. Hatim
 7. Eugene Nida
 8. Rolf Kloepfer
 9. Katharina Reiss
 10. Menachem Dagut

ترجمه نیست و از این رو نباید به شکل جداگانه به آن پرداخت. جریان سوم اما افزون بر آنکه استعاره را ترجمه‌پذیر می‌دانست، اعتقاد داشت که باید به شکل ویژه برای آن نظریه‌پردازی و راهبردهسازی کرد. داگوت که از پیشگامان جریان نخست بود، با تکیه بر تجربه طولانی خود در ترجمه متون انگلیسی و عبری، از نخستین کسانی به شمار می‌رفت که ترجمه‌ناپذیری استعاره را مطرح کرد و به سال ۱۹۷۶ م در مقاله‌ای با نام "آیا میتوان استعاره را ترجمه کرد؟" به بررسی این موضوع پرداخت (بوتشاشه، ۷۵). داگوت در این مقاله، استعاره را یک جلوه تصویری درونی و منحصر به فرد شناسانید که در تجربه فرهنگی و خاص گویشوران یک زبان شکل می‌گیرد. او بر این اساس مدعی شد که ترجمه استعاره را نمی‌توان در چارچوب مجموعه‌ای از نقش‌های محدود و انتزاعی تبیین نمود و برای این کار باید به ساختار و کارکرد خاص استعاره در متن یک فرهنگ تکیه کرد؛ کاری که برای گویشوران دیگر زبان‌ها شدنی نیست و از همین رو نمی‌توان استعاره را به زبان دیگر ترجمه کرد (داگوت، ۳۲ و آلواریز، ۴۷۸). البته کسان دیگری نیز هستند که با تفاوتی اندک، نظری نزدیک به نظر داگوت دارند و بر این باورند در هنگام ترجمه استعاره، هرگونه کوششی برای ایجاد هماهنگی و همگونی کامل میان واژگان زبان مقصد و زبان مبدأ بیهوده خواهد بود، مگر آنکه جهان‌بینی نویسنده متن اصلی را در نظر بگیریم؛ زیرا پی‌هم آمدن استعاره‌ها اثری انباشتی بر ذهن آدمی دارد که نشان‌دهنده درک خاصی از واقعیت‌های هستی است و این درک، همان چیزی است که مترجم باید برای نزدیک شدن به آن بکوشد (حاتم و میسون، ۴۰).

میسون که از برجسته‌ترین نمایندگان جریان دوم است، اعتقاد دارد که مشکلات ترجمه استعاره همان مشکلاتی است که به شکل عام برای ترجمه وجود دارد (میسون، ۱۴۱) و بر همین اساس می‌گوید: ما تنها می‌توانیم نظریه‌ای برای ترجمه داشته باشیم و نه نظریه‌ای جداگانه برای ترجمه استعاره (همان، ۱۴۹). آلواریز هم با دیدگاهی مشابه، مدعی می‌شود که برای ارایه نوعی نظریه در باره ترجمه استعاره، موانع بسیاری فرا روی ماست (۴۷۹).

اما جریان سوم که آرای آن، زیرساخت مباحث این نوشتار خواهد بود، نماینده پراوازه‌ای به نام پیتر نیومارک^۱، مترجم انگلیسی، دارد. نیومارک افزون بر نگاه خاصی که به کل فرآیند ترجمه دارد، راهبردهای ویژه‌ای را نیز برای ترجمه استعاره پیشنهاد کرده است که بسیار مورد توجه و نیز نقد و بررسی قرار گرفته است. پیش از طرح راهبردهای هفت‌گانه نیومارک بهتر است این نکته روشن شود که اگرچه گویشوران هر زبانی، زمینه‌ها و زیرساخت‌های فرهنگی و تاریخی خاصی دارند، اما نمی‌توان پذیرفت که پیوندها و اشتراکات فرهنگی اقوام چنان

1. Newmark. P

سست و ناچیز است که راه هر گونه تفاهمی را به روی ایشان می‌بندد. اصولی که لیکوف^۱ برای ترجمه مطرح کرده است، در این زمینه، قابل توجه و راهگشاست. او می‌گوید: اصل نخست این است که بر پایه برداشت برخی، وقتی که نظام‌های مفهومی و ادراکی دو زبان، تفاوت‌های چشمگیر و بنیادینی با یکدیگر داشته باشد، نمی‌توان یکی از آنها را به دیگری ترجمه کرد. اصل دوم این است که معمولاً این تصور وجود دارد که وقتی ترجمه ناممکن باشد، گویشوران یک زبان نمی‌توانند زبان دیگر را بفهمند. بنا بر اصل سوم، بیشتر بر این باورند که وقتی زبان‌ها دارای نظام‌های مفهومی متفاوت باشند، گویشور یک زبان نمی‌تواند زبان دیگری را بیاموزد؛ زیرا او از نظام مفهومی درست و مطابق با آن زبان برخوردار نیست. اما اصل چهارم می‌گوید که اگر برخی انسان‌ها توانسته‌اند زبان‌های کاملاً متفاوت با زبان خود را بیاموزند، پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که زبان‌ها دارای نظام مفهومی کاملاً متفاوت و غیر قابل فهم و یادگیری نیستند (لیکوف، ۳۱۱).

نیومارک هم با انتقاد از داگوت یادآور می‌شود که وی تجارب مشترک میان فرهنگ‌های گوناگون و یا همان تجربه‌های برون‌فرهنگی^۲ را نادیده گرفته است (بوتشاشه، ۸۷). بنا بر این نیومارک در ترجمه‌پذیری استعاره تردید نمی‌کند و از آنجا که استعاره را کانون مشکلاتی می‌داند که برای نظریه‌های ترجمه، معناشناسی و زبان‌شناسی پیش می‌آید (نیومارک، ۹۶)، هفت راهبرد را به ترتیب زیر برای ترجمه استعاره معرفی می‌کند:

۱. بازتولید تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد که در واقع، آوردن لفظی است که در زبان مقصد در برابر لفظ زبان مبدأ قرار داده شده است.
۲. جایگزین کردن استعاره زبان مبدأ با استعاره‌ای از زبان مقصد که دارای همان مفهوم است.
۳. ترجمه استعاره زبان مبدأ به تشبیه در زبان مقصد.
۴. ترجمه استعاره به تشبیه، همراه با توضیح آن.
۵. ترجمه مفهومی استعاره و توضیح آن.
۶. حذف ساختار و بیان استعاری.
۷. به‌کارگیری استعاره معادل به همراه توضیح و ترجمه مفهومی آن (همان، ۲ - ۵۱ و تویاس، ۴۵).

1. Lakoff

2. extracultural experince

البته همان گونه که پیداست، راهبرد ششم با توجه به آنکه صورت مسأله را پاک می‌کند و استعاره را نادیده می‌گیرد، نمی‌تواند راه‌حلّ درستی برای ترجمه استعاره به شمار رود. از این گذشته، راهبردهای دیگر را نیز می‌توان در چند مورد کلیّی تر خلاصه کرد. از این رو تویبایس سه راهبرد را جایگزین راهبردهای هفتگانه نیومارک کرده است:

۱. بازتولید تصویر استعاری در زبان مقصد

۲. تبدیل استعاره زبان مبدأ به استعاره معادل در زبان مقصد

۳. تبدیل تصویر استعاری به ترجمه مفهومی و توضیحی (همان).

اگرچه شماری از نظریه‌پردازان ترجمه، مانند ون دن بروک^۱، از راهبردهای نیومارک برای ترجمه استعاره اثر پذیرفته‌اند (زانگ، ۲۹)، اما این راهبردها اشکالاتی هم دارد که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است (برای نمونه، نک: بوتشاشه، ۸۳ - ۸۰). البته چنین اشکالاتی از موضوع بحث بیرون است و از این رو با چشم‌پوشی از آنها به بررسی شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری می‌پردازم.

شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری

برای این پژوهش، پنج جزء نخست قرآن مجید به‌عنوان جامعه آماری برگزیده شده است. پنج جزء، برابر با یک‌ششم این کتاب آسمانی است که هم از نظر کمی قابل توجه است و هم از آنجا که سوره‌ها و آیه‌های گوناگون با موضوعات متفاوتی را در بر می‌گیرد، هیچ جهت و زمینه خاصی ندارد و بنا بر این نتایج برآمده از بررسی استعاره‌های این جامعه آماری می‌تواند تا اندازه بسیاری اطمینان‌بخش و قابل اتکا باشد. پس از بررسی صد استعاره گوناگونی که در این محدوده به‌کار رفته است، مشخص شد که در این ترجمه برای برگردان استعاره‌ها تنها از چهار شیوه از هفت شیوه پیشنهادی نیومارک بهره‌گیری شده است که اینک آنها را یک به یک شرح داده و برای هر یک از این شیوه‌ها به تناسب میزان استفاده از آنها نمونه‌هایی را می‌آوریم:

أ. بازتولید استعاره؛ ۶۰ استعاره قرآنی (۶۰ درصد از استعاره‌ها) با این شیوه ترجمه شده است. برای نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد:

1. Van Den Broeck

۱. خَتَمَ اللَّهُ عَلَي قُلُوبِهِمْ وَعَلَي سَمْعِهِمْ وَعَلَي أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً [البقره، ۷]

ترجمه: مهر نهاد خدا بر دل‌های ایشان و بر گوش‌هایشان و بر چشم‌هایشان پوششی.

"ختم" به معنای مهری که بر پایان کتاب و نامه می‌نهند (حربی، ۵۵۸/۲؛ ابوهلال عسکری، ۲۱۲ و ابن‌منظور، ۱۶۳/۱۲) و نیز "غشاه" به معنای پرده‌ای که چیزی را می‌پوشاند (ابن‌منظور، ۱۲۶/۱۵ و زبیدی، ۱۶/۲۰) در این آیه، استعاره از هر چیزی است که منابع ادراک (قلب و چشم و گوش) را از درک و فهم باز دارد و مترجم در هر دو مورد با برگردان همین واژه‌های استعاری به زبان پارسی، آنها را بازتولید کرده است.

۲. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ [البقره، ۱۶]

ترجمه: ایشان‌اند آن کس‌ها که خریدند بی‌راهی به راه راست نه سود کرد بازرگانی‌شان.

"اشترأ" و "تجاره" هر دو استعاره از مبادله و معاوضه‌اند و مترجم بی آنکه تصویر استعاری را از میان ببرد و مفهوم آن دو را بیاورد، آنها را در زبان پارسی بازتولید کرده است.

۳. يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ [البقره، ۲۰]

ترجمه: خواهد برق که رباید بینایی ایشان.

"خطف" اگرچه به معنای ربودن سریع و پنهانی چیزی حسّی است (جوهری، ۱۹۸۷، ۱۳۵۲/۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ۱۹۶/۲؛ طوسی، ۱۴۰۹، ۹۶/۱؛ زمخشری، ۱۹۶۶، ۲۱۹/۱ و راغب، ۱۴۰۴، ۱۵۰)، اما در اینجا استعاره از گرفتن قدرت بینایی و از میان بردن آن است و بنا بر این، تصویر استعاری در برگردان پارسی حفظ شده است.

۴. وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ [البقره، ۴۲]

ترجمه: و مه پوشید حق را به ستم.

معنای "لباس" جامه‌ای است که بر تن پوشند، اما در اینجا برای پنهان کردن حق با باطل به‌کار رفته است و تصویر استعاری پوشش در برگردان پارسی بازتولید شده است.

۵. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا [البقره، ۱۱۴]

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن کی باز دارد یکی را از مسجد خدای که یاد کند اندر آن نام او و برود اندر ویرانی آن.

معنای اصلی "سعی" و "خراب" به ترتیب، گام برداشتن تند (خلیل بن احمد، ۲۰۲/۲ و ابن منظور، ۳۸۵/۱۴) و ویران کردن است که در این آیه به معنای کوشیدن و از رونق انداختن (طوسی، ۴۱۶/۱؛ زمخشری، ۳۰۶/۱ و طبرسی، ۳۵۶/۱) به کار رفته است. در اینجا نیز مترجم به بازتولید استعاره در زبان پارسی پرداخته است.

۶. فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا [البقره، ۱۶۴]

ترجمه: و زنده کرد بدان زمین از پس مردن آن.

در این آیه، "احیاء" استعاره از سرسبزی و "موت" استعاره از خزان و پژمردگی و افسردگی زمین است که صورت استعاری آنها در ترجمه پارسی حفظ شده است.

۷. كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ [البقره، ۱۷۸]

ترجمه: نوشتند بر شما قصاص.

"کتابت" که در اصل به معنای نوشتن است، در این آیه استعاره از واجب کردن و الزام چیزی بر کسی است (طوسی، ۱۰۰/۲ و ابن منظور، ۷۰۰/۱ - ۶۹۹) و مترجم صورت استعاری آن را دست نخورده نگه داشته است.

۸. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ [البقره، ۱۸۸]

ترجمه: و مه خورید خواسته‌های شما میان شما به باطل.

"اکل" اگرچه به معنای خوردن است، اما در اینجا استعاره از مطلق بهره‌برداری و استفاده است. مترجم نیز این تصویر استعاری را در زبان پارسی بازتولید کرده است.

۹. فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ [آل عمران، ۲۱]

ترجمه: مژده‌شان ده به عذابی دردناک.

"بشارت" در اصل برای خبر و وعده خوش به کار می‌رود، اما در این آیه استعاره از خبر ناگوار و وعید است. علمای بلاغت چنین استعاره‌ای را استعارهٔ تهکمیّه نامیده‌اند که غرض آن تمسخر و استهزا است (نک: تفتازانی، ۷ - ۲۲۶ و سیوطی، ۱۲۴/۲). در این ترجمه نیز با آوردن برابرنهادهٔ مزده، صورت استعاری حفظ شده است.

۱۰. كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [آل عمران، ۱۸۵]

ترجمه: هر تنی است چشندهٔ مرگ.

"ذوق" چشیدن طعم‌ها و آزمودن مزه‌هاست (خلیل بن احمد، ۲۰۱/۵؛ جوهری، ۱۴۷۹/۴؛ ابن فارس، ۳۶۴/۲ و ابن اثیر، ۱۷۲/۲) که در اینجا به سبب آنکه برای مرگ به کار رفته است، تصویری استعاری از آزمودن و درک نمودن است. مترجم نیز با آوردن واژهٔ "چشنده"، همان استعارهٔ عربی را در زبان پارسی پدید آورده است.

ب. ترجمهٔ مفهومی استعاره و توضیح آن؛ ۲۲ استعاره (۲۲ درصد از استعاره‌ها) بر پایهٔ این شیوه ترجمه شده است که موارد زیر از آن جمله است:

۱. صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً [البقره، ۱۳۸]

ترجمه: دین خدای و کی نیکوتر از خدای و از دین او؟!

"صبغه" در لغت معنای رنگ دارد و در این آیهٔ شریفه آن گونه که از بعضی روایات (نک: کلینی، ۱۴/۲ و صدوق، ۱۸۸) و اقوال بسیاری از مفسران (نک: مجاهد، ۸۹/۱؛ مقاتل، ۸۱/۱؛ صنعانی، ۶۰/۱؛ طبری، ۴/۱ - ۴۹۲؛ باقلانی، ۷۷؛ طوسی، ۶/۱ - ۴۸۵ و زمخشری، ۳۱۶/۱) بر می‌آید، استعاره از دین و آیین الهی و فطرت خدایی است. مترجم در اینجا به جای بازتولید تصویر استعاری در زبان پارسی تنها به بیان مفهوم پرداخته است.

۲. ثُمَّ أَمِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ [البقره، ۱۹۹]

ترجمه: پس بازگردید از هر کجا بازگردند مردمان.

مادهٔ "فیض" به معنای جریان یافتن چیزی به نرمی و فراوانی است که در اصل برای آب و اشک و مانند آن به کار می‌رود (خلیل بن احمد، ۶۷/۷؛ ابن سکیت، ۴۷؛ ابن فارس، ۴۶۵/۴؛ جوهری، ۱۰۹۹/۳ و طریحی، ۴۴۲/۳)، اما

در اینجا استعاره از بازگشت حاجیان از عرفات و حرکتشان به منی است. در این آیه نیز استعاره به صورت مفهومی و بدون در نظر گرفتن تشبیه، برگردانده شده است.

۳. لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ [آل عمران، ۱۱۸]

ترجمه: مه‌گیرید دوستی حقیقت از فرود شما.

"بطانه" در اصل باطن جامه و روی درونی آن است که به تن می‌چسبد (خلیل بن احمد، ۴۴۰/۷؛ جوهری، ۲۰۷۹/۵ و ابن فارس، ۲۵۹/۱)؛ اما در این آیه استعاره از دوست صمیمی است که با انسان ملازمت دارد و از اسرار و امور نهانی وی آگاه است (نحاس، ۴۶۵/۱؛ جصاص، ۴۶/۲؛ سمرقندی، ۲۶۶/۱؛ طوسی، ۵۷۱/۲؛ زمخشری، ۴۵۸/۱ و طبرسی، ۳۷۱/۲). در برگردان این آیه نیز مفهوم حقیقی استعاره آمده است.

۴. وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ [النساء، ۲۴]

ترجمه: و پاکیزگان از زنان.

واژه "مُحْصَن" در لغت برای کسی به‌کار می‌رود که در حصن و دژ جای گیرد و دسترسی به او دشوار و ناممکن گردد، اما در این آیه و آیاتی که پس از آن آمده است، استعاره از زنی است که در دژ حفاظت شوی یا دژ اسلام یا دژ آزادشدن از بردگی و یا دژ عفاف و پاکدامنی قرار گرفته باشد (طوسی، ۴/۳ - ۱۶۳؛ زمخشری، ۵۱۸/۱؛ راغب، ۱۲۱؛ ابن اثیر، ۳۹۷/۱ و ابن منظور، ۱۲۰/۱۳). روشن است که در برگردان این استعاره تنها به مفهوم آن اشاره شده است و تصویر استعاری بازتاب نیافته است.

۵. وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا [النساء، ۱۱۲]

ترجمه: و هر کی سازد گناهی یا بزه‌ای.

کسب به معنای طلب روزی و نیز انجام کاری است که سودی را جلب یا زیانی را دفع کند (خلیل بن احمد، ۳۱۵/۵؛ ابوهلال عسکری، ۴۵۳؛ ابن فارس، ۱۷۹/۵ و رازی، ۳۸/۱۱) و در این آیه، استعاره از انجام کار است. بنا بر این در ترجمه، مفهوم استعاره بیان شده است.

ج. جایگزینی استعارهٔ زبان مبدأ با استعاره‌ای برابر از زبان مقصد؛ ۱۷ استعاره (۱۷ درصد از استعاره‌ها) با این شیوه ترجمه شده است که نمونه‌های زیر از این باب است:

۱. وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً [البقره، ۸۰]

ترجمه: و گفتند نرسد ما را آتش مگر روزگاری شمرده.

"مس" در لغت مانند لمس، دست سوندن است (خلیل بن احمد، ۲۰۹/۷؛ راغب، ۴۶۷؛ ابن‌اثیر، ۳۲۹/۴ و ابن‌منظور، ۸۱/۶ - ۲۱۷) که در اینجا از باب استعاره در معنای گرفتن و سوزاندن به‌کار رفته است. اما مترجم، تصویر استعاری رسیدن را جایگزین تصویر استعاری دست سوندن کرده است.

۲. مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ [البقره، ۲۱۴]

ترجمه: پرسیدشان سختی و زیان.

در اینجا نیز مترجم مانند آیهٔ پیشین عمل کرده است.

۳. وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا [آل‌عمران، ۳۷]

ترجمه: و برآورد او را برآوردنی نیکو.

"انبات" در لغت به معنای رویاندن گیاه از زمین است که در این آیه، تصویری استعاری از پروریدن آدمی است (خلیل بن احمد، ۱۳۰/۸؛ ابن‌فارس، ۳۷۸/۵ و زمخشری، ۴۲۷/۱) و مترجم نیز استعاره برآوردن را جایگزین استعاره رویاندن کرده است.

د. حذف بیان استعاری؛ یک استعاره (۱ درصد از استعاره‌ها) در هنگام ترجمه به‌کلی نادیده گرفته شده است.

۱. حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ [البقره، ۱۸۷]

ترجمه: تا پیدا آید شما را سپیدی روز از سیاهی شب از بامداد.

همان گونه که دیده می‌شود مترجم در اینجا تصویر استعاری "خیط" (نخ) را به‌کلی نادیده گرفته است و ترجمه نکرده است.

با بررسی برگردان استعاره‌های قرآنی در جامعه آماری و محدوده تعیین شده از ترجمه طبری به نتایج مهم و قابل درنگ زیر دست می‌یابیم:

۱. در این ترجمه که از نخستین ترجمه‌های پارسی قرآن است، برای برگردان استعاره از شیوه‌های گوناگون، یعنی چهار شیوه (۱، ۲، ۵ و ۶) از هفت شیوه پیشنهادی نیومارک بهره گرفته شده است و این گونه‌گونی شیوه‌ها چنانکه پس از این خواهد آمد و دست‌کم در برخی موارد می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که مترجم یا مترجمان، توجه و عنایت خاصی به برگردان استعاره داشته است.

۲. روشن است که شیوه بازتولید استعاره در زبان مقصد چنانچه به درستی مورد استفاده قرار گیرد، قطعاً دقیق‌ترین، مطمئن‌ترین و بهترین راه برای انتقال تصویر استعاری از زبان مبدأ به زبان مقصد است و شاید نیومارک نیز به همین دلیل آن را پیشاپیش دیگر شیوه‌ها قرار داده است؛ زیرا در شیوه‌های دیگر، تصویر استعاری یا به‌کلی از میان می‌رود (شیوه‌های ۵ و ۶)، یا بخشی از زیبایی‌اش را از دست می‌دهد (شیوه‌های ۳، ۴ و ۷) و یا با کم و زیاد شدن، بخشی از مفهومش منتقل نمی‌شود (شیوه ۲). جالب این‌که در ترجمه طبری بیشتر استعاره‌ها (۶۰ درصد) به شیوه بازتولید برگردانده شده است و بر همین پایه می‌توان گفت که گزینش این شیوه یکی از نشانه‌های دقت این ترجمه است.

۳. نکته مهم دیگری که از کاربرد فراوان شیوه بازتولید فهمیده می‌شود، این است که در آن زمان، حکم جایز نبودن ترجمه قرآن و ترجمه‌ناپذیری این کتاب الهی همچنان بر محافل فکری و دینی سایه‌گستر بوده است و از این رو مترجم می‌کوشیده است که با بهره‌گیری از شیوه بازتولید، تا جای ممکن از متن دور نشود.

۴. استفاده ۶۰ درصدی از شیوه بازتولید، این را هم ثابت می‌کند که فرهنگ مشترک زبانی و یا همان تجارب برون‌فرهنگی در میان گویشوران عربی و پارسی‌اندک نبوده است و این خود پاسخی است به مناخم داگوت و کسانی که با تأکید بر استناد استعاره به تجارب درونی و خاص هر قوم، آن را ترجمه‌ناپذیر می‌دانند.

۵. ترجمه مفهومی (شیوه ۵) در دو زمینه، کاربرد بیشتری دارد: یکی در احکام شرعی (مانند "افاضه" و "احسان") و دیگری در اموری حسّی که به خدا نسبت داده شده است (مانند "صبغه" و "حبل"). شاید بتوان از این یافته چنین نتیجه گرفت که کاربرد شیوه مفهومی در احکام شرعی برای آن بوده است که مخاطب پارسی‌زبان، این

احکام را به روشنی بفهمد و زبانِ تصویریِ استعاره، بهانه‌ای برای نفهمیدن حکم شرع نشود. استفاده از این شیوه در مورد دوم نیز به احتمال قوی برای آن بوده است که شائبهٔ تجسم و تجسد برای خدا پیش نیاید و پارسی‌زبانان با شنیدن و خواندن عباراتی چونان رنگ خدا و ریسمان خدا گمان نکنند که خداوند دارای صفات مادی و حسی است. این احتیاط و دوراندیشی مترجم، گویای آن است که مهم‌ترین هدف او پیش از هر چیز، انتقال روح و پیام توحیدی قرآن بوده است و سپس حفظ ساختار استعاری و تصویرپردازی‌های ادبی. از این رو در جایی که توجه به هدف دوم، هدف نخست را به خطر می‌انداخته است، از آن چشم می‌پوشیده است و مفهوم را تهی از هرگونه بیان تصویری منتقل می‌کرده است.

۶. حذف کلی استعاره (شیوهٔ ۶) تنها در یک آیه به‌کار رفته است که نشان می‌دهد مترجم به انتقال کامل متن مبدأ، بسیار پایبند بوده است.

۷. مترجم از تبدیل استعاره به تشبیه (شیوهٔ ۳) خودداری کرده است و شیوه‌های ترکیبی (۴ و ۷) را نیز به‌کار نبرده است.

- ۲- ابن اثیر، مجدالدین مبارک، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق طاهر زاوي و محمود طنّاحي، مؤسسہ اسماعيليان، ط ۴، قم، ۱۳۶۴ ش.
- ۳- ابن رشيق، حسن بن رشيق قيرواني، *العمدة في معرفة صناعة الشعر وتقدمه و عيوبه*، مصر، ۱۹۰۷ م.
- ۴- ابن سكيّت، يعقوب بن اسحاق، *ترتيب إصلاح المنطق*، تحقيق محمد حسن بكائي، مجمع البحوث الإسلامية، ط ۱، مشهد، ۱۴۱۲ ق.
- ۵- ابن فارس، ابوالحسين أحمد، *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام هارون، مكتبة الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- ابن معتر، ابوالعبّاس عبدالله عبّاسي، *البديع*، مصر، ۱۹۴۹ م.
- ۷- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، نشر أدب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ۸- باقلاني، محمد بن طيب، *إعجاز القرآن*، تحقيق سيّاد أحمد صقر، دار المعارف، ط ۳، قاهره، بي تا.
- ۹- بوتشاشه، جمال، *نماذج من الاستعارة في القرآن وترجمتها باللغة الإنجليزية*، (مذكرة لنيل شهادة الماجستير في الترجمة، تحت إشراف: الدكتور مختار محمصاجي)، جامعة الجزائر، كلية الآداب واللغات، قسم الترجمة، ۵ - ۲۰۰۴ م.
- ۱۰- تفتازاني، سعدالدين، *مختصر المعاني*، دار الفكر، ط ۱، قم، بي تا.
- ۱۱- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *البيان والتبيين*، ۱۹۴۹ م.
- ۱۲- جرجاني، عبدالقاهر، *أسرار البلاغة*، مصر، ۱۳۶۷ ق.
- ۱۳- جصاص، أحمد بن علي، *أحكام القرآن*، تحقيق محمد علي شاهين، دار الكتب العلمية، ط ۱، بيروت، ۱۹۹۵ م.
- ۱۴- جوهرى، اسماعيل بن حمّاد، *الصّاحح*، تحقيق أحمد عبدالغفور عطّار، دار العلم للملايين، ط ۴، بيروت، ۱۹۸۷ م.
- ۱۵- حربى، ابراهيم بن اسحاق، *غريب الحديث*، تحقيق سليمان بن ابراهيم، دار المدينة، ط ۱، جدّة، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۶- خليل بن احمد، ابو عبدالرحمن فراهيدى، *كتاب العين*، تحقيق مهدى مخزومى و ابراهيم سامرائى، مؤسسّة دار الهجرة، ط ۲، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۷- رازى، فخرالدين محمد بن عمر، *التفسير الكبير*، ط ۳، بي تا.
- ۱۸- همو، *نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز*، مصر، ۱۳۲۷ ق.
- ۱۹- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات غريب القرآن*، دفتر نشر الكتاب، ط ۲، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۰- زبيدي، محبّ الدين محمد، *تاج العروس*، تحقيق على شيرى، دار الفكر، بيروت، ۱۹۹۴ م.
- ۲۱- زمخشري، جارالله، *الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل...*، شركة مصطفى البابى الحلبي و أولاده، ۱۹۶۶ م.
- ۲۲- سكاكى، ابويعقوب يوسف بن ابى بكر خوارزمى، *مفتاح العلوم*، مصر، ۱۳۱۷ ق.
- ۲۳- سمرقندى، ابوالليث، *تفسير السمرقندى*، تحقيق محمود مطرجى، دار الفكر، بيروت، بي تا.
- ۲۴- سيوطى، جلال الدين، *الإتقان في علوم القرآن*، تحقيق سعيد المندوب، دار الفكر، ط ۱، لبنان، ۱۹۹۶ م.
- ۲۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علي، *معانى الأخبار*، تصحيح غفّارى، مؤسسّة النشر الإسلامى، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۶- صنعانى، عبدالرزاق، *تفسير القرآن*، تحقيق مصطفى مسلم محمد، مكتبة الرشد، ط ۱، رياض، ۱۹۸۹ م.

- ٢٧- طبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، مؤسّسة الأعلمى، بيروت، ١٩٩٥ م.
- ٢٨- طبرى، محمّد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، دار الفكر، بيروت، ١٩٩٥ م.
- ٢٩- همو، ترجمه تفسير طبرى، تصحيح حبيب يغمايى، انتشارات توس، ط ٢، تهران، ١٣٥٦ ش.
- ٣٠- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق أحمد الحسينى، مكتب نشر الثقافة الإسلاميه، ط ٢، ١٣٦٧ ش.
- ٣١- طوسى، محمّد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، مكتب الأعلام الإسلامى، ط ١، ١٤٠٩ ق.
- ٣٢- عسكرى ابوהלلال، حسن بن عبدالله، الصناعتين فى النظم والنشر، مصر، ١٩٥٢ م.
- ٣٣- همو، حسن بن عبدالله، الفروق اللغويه، مؤسّسة النشر الإسلامى، ط ١، قم، ١٤١٢ ق.
- ٣٤- قدامه بن جعفر، نقد الشعر، مكتبة الجوائب، ١٣٠٢ ق.
- ٣٥- كلينى، محمد بن يعقوب، الأصول من الكافى، دار الكتب الإسلاميه، ط ٥، ١٣٦٣ ش.
- ٣٦- مجاهد، ابوالحجاج، تفسير مجاهد، تحقيق عبدالرحمن السورتى، اسلام آباد، بى تا.
- ٣٧- مقاتل، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق أحمد فريد، دار الكتب العلميه، ط ١، بيروت، ٢٠٠٣ م.
- ٣٨- نحاس، ابوجعفر، معانى القرآن، تحقيق محمّد على الصابونى، جامعة أمّ القرى، ط ١، عربستان، ١٤٠٩ ق.

39. Alvarez, A, "On translating metaphor", *Meta*, 38: 3, 1993.
40. Dagut, M. B, "Can metaphors be translated?", *Babel*, 32: 1, 1976.
41. Hatim, B & Mason, I, *Discourse and the Translator*, Longman, London, 1990.
42. Lakoff, G, *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*, The University of Chicago Press, Chicago, 1987.
43. Mason, Kirsten, "Metaphor and Translation", *Babel*, 28, 1982.
44. Newmark, P, *Approches to Translation*, Pergamon Press, Oxford, 1982.
45. Procter, *Longman New Universal Dictionary*, London, 1982.
46. Random House, 1993, *The Random House Unabridge Dictionary*, Random House, New York.
47. Tobias, Shani, "Untangling and Re-spinning the Web: Translations of Metaphor in Tanizaki's *Shisei*", *The International Journal of Translation and Interpreting Research*, Vol. 1, No. 1, 2009.
48. Zhang, Yingying, *Translation of Metaphors in Literary Discourse; An Analysis of Weicheng and Fortress Besieged*, (Thesis in Translation and Interpreting Studies, Supervisor: Dr. Rosemary Roberts), The University of Queensland, School of Languages and Comparative Studies, Faculty of Arts, Australia.